

«پشت پرده‌ی مخملین» دفتر ششم

۲۳ نکته‌ی مکتوم سرمایه‌داری

پرفسورها - جون چنگ

اسناد اقتصاد دانشگاه کمبریج انگلستان

برای «ایزده‌های «گونار میردال»، ۲۰۰۳

و «لئونتیف»، «میردال» و «میردال» تفکر اقتصادی»، ۲۰۰۵

مترجم

میرمحمود نبوی، «میرداد (خلیل) شهابی



کتاب‌آمه

سرشناسه	چنگ، ها-جون، ۱۹۶۳ - م. <i>Chang, Ha-Joon</i>
عنوان و نام پدیدآور	۲۳ نکته‌ی مکتوم سرمایه‌داری / نویسنده ها-جون چنگ؛ مترجمان میرمحمود نبوی، مهرداد (خلیل) شهابی.
مشخصات نشر	تهران: کتاب آمه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۳۸۶ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸۶۰۰۵۷۵۷۶۸۲
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان: <i>23 things they don't tell you about capitalism, 2010</i>
یادداشت	عنوان مکرر: چیزی به نام بازار آزاد وجود ندارد.
عنوان دیگر	چیزی به نام بازار آزاد وجود ندارد.
عنوان گسترده	بیت و سه نکته‌ی مکتوم سرمایه‌داری.
صوم	سرمایه‌داری
شناسه افزوده	نبوی، میرمحمود، ۱۳۳۱ - م. مترجم
شناسه افزوده	شهابی، خلیل، ۱۳۳۰ - م. مترجم
پند و سر	۱۳۹۱ / ۲۵۰۱ ج ۲ ب ۹ HB
رده	۳۳۰/۱۲۲
شماره اشتراک	۲۷۷۸۶۵۱

Copyright © 2010 by Ha-Goon Chang - All rights reserved.
 This is an authorized translation of the
23 things they don't tell you about capitalism, 2010



کتاب آمه

۲۳ نکته‌ی مکتوم سرمایه‌داری

ها-جون چنگ

مترجمان: میرمحمود نبوی، مهرداد (خلیل) شهابی

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ نخست ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پارسیان - چاپ و صحافی: بهمن

بلوار کشاورز غربی - بعد از کارگر - پلاک ۳۰۸ تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ - تلفن فروش ۶۶۴۱۱۴۲۹
 شابک: ۹۷۸۶۰۰۵۷۵۷۶۸۲ Email: amehpub@gmail.com

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۱۹۰۰۰ تومان

فهرست

۷. پیشگفتار برگردان فارسی.....
۱۹. شگفتار نویسنده.....
۲۷. نکته‌ی ۱. چیزی به نام بازار آزاد وجود ندارد.....
۳۹. نکته‌ی ۲. هر یک از ما نباید در راستای منافع صاحبانشان اداره شوند.....
- نکته‌ی ۳. به سبب مردم کشورهای ثروتمند بیش از استحقاقشان
۵۵. برداشته شود.....
۶۵. نکته‌ی ۴. دشمنان بی‌سور و حدش از اینترنت جهان را تغییر داده است.....
- نکته‌ی ۵. باور به برتری برین سلیقه‌ها درباره‌ی رفتار مردم
- بدترین نمایی را به مردم آورد.....
۸۹. نکته‌ی ۶. ثبات بیشتر اقتصاد کشور با اتصال جهانی را باثبات‌تر نکرده است.....
- نکته‌ی ۷. سیاست‌های بازار از کشورهای توسعه‌یافته دست را به ندرت غنی می‌کند.....
۱۲۱. نکته‌ی ۸. سرمایه ملیت دارد.....
- نکته‌ی ۹. ما در عصر پسا صنعتی زندگی نمی‌کنیم.....
۱۵۷. نکته‌ی ۱۰. ایالات متحد بالاترین سطح زندگی جهان دارد.....
- نکته‌ی ۱۱. توسعه نیافتگی تقدیر آفریقا نیست.....
۱۸۷. نکته‌ی ۱۲. پروژه‌های انتخابی دولت موفق از کار در می‌آید.....
- نکته‌ی ۱۳. ثروتمندتر کردن ثروتمندان بقیه‌ی ما را ثروتمندتر نمی‌کند.....
۲۱۷. نکته‌ی ۱۴. ارزش‌گذاری فزون از حد مدیران آمریکایی.....
- نکته‌ی ۱۵. مردم کشورهای تنگدست بیشتر اهل کسب و کارند
- تا مردم کشورهای ثروتمند.....
- نکته‌ی ۱۶. آن قدرها هم زیرک نیستیم که بتوانیم همه چیز را به بازار واگذاریم.....
- نکته‌ی ۱۷. صرف تحصيلات بیشتر کشورها را ثروتمندتر نخواهد کرد.....
- نکته‌ی ۱۸. آنچه به نفع شرکت «جنرال موتورز» است، لزوماً به نفع
- ایالات متحد نیست.....
- ۲۷۵

- نکته‌ی ۱۹. به‌رغم سقوط کمونیسم، هنوز هم در اقتصادهایی
 برنامه‌ریزی‌شده زندگی می‌کنیم ۲۸۷
- نکته‌ی ۲۰. برای برپایی جامعه‌ای منصفانه، برابری فرصت‌ها شاید
 به تنهایی کفایت نکند ۳۰۳
- نکته‌ی ۲۱. دولت بزرگ مردم را بیشتر پذیرای تغییرات می‌کند ۳۱۷
- نکته‌ی ۲۲. لازم است کارایی بازارهای مالی کمتر شود، نه بیشتر ۳۳۱
- نکته‌ی ۲۳. سیاست اقتصادی خوب نیازی به اقتصاددانان خوب ندارد ۳۴۷
- نتیجه‌گیری: چگونه اقتصاد جهان را از نو بسازیم؟ ۳۶۱
- پایه ۳۷۷

پیشگفتار برگردان فارسی

«هدف واقعی به اصطلاح "علم اقتصاد" مرسوم صرفاً پنهانسازی جنبه‌های سیاسی خود و تظاهر به این است که علمی "خنثی و بی‌طرف" و مبتنی بر "واقعیات" است. نتیجه‌ی این کار نابودی ظرفیت تفکر انتقادی شهروندان و فروکاستن آنها به تماشاگران محض تاریخ است. در صورت چشم بستن بر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری یا چهارچوبی که بازار در آن عمل می‌کند، تحلیل اقتصادی بی‌معنا و نتیجه‌گیری‌های ناشی از آن تقریباً بی‌ربط است. زیرا مبتنی بر خلق جهانی خیالی است.»

سمیر امین^۱

در سه دهه‌ی گذشته، با رواج جزمیان نولیبرالی در تقریباً یکایک اقتصادهای جهان، این مدعا در همه جا طنین انداز شده است که «اگر بازار را به حال خود واگذاریم، کارآمدترین و عادلانه‌ترین نتایج حاصل می‌شود». در این گفتمان غالب، «کارآمدی» به این معنا بود که «بنگاه‌ها و افراد خود را در برابر منابعشان را چگونه به کار گیرند»، و مراد از «عادلانه» آنکه افراد بر اساس بهره‌وریشان پاداش می‌گیرند». بنابر این، اکثر کشورها صرفاً و نگاه‌های مالی بخش دولتی را به بخش خصوصی واگذار کردند، در عرصه‌ی تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری به بهانه‌ی «دست‌ویاگیر بودن مقررات» ضابطه‌ی بی‌کردند، و از مالیات بر درآمد و بودجه‌ی خدمات عمومی و رفاهی دولت‌ها کاستند. اما این سیاست‌ها به جای آنکه به رشد ادعایی نظریه‌پردازان نولیبرال بینجامد، به شکل‌گیری حباب‌های مالی، بحران‌های مالی پیاپی و گاه

گسترده، کاهش رشد و نابرابری فزاینده‌ی درآمدها انجامید و فروپاشی اقتصادی اغلب فقط با افزایش فزاینده‌ی وام‌های داخلی و خارجی و افزایش ساعات کار کارگران قابل جبران بود.

آری! تبلیغات بازار آزاد را بی وقفه در گوشمان می‌خوانند که «برای ایجاد بهروزی، سرمایه‌داری هنوز بهترین نظام است»، بی آنکه بگویند به‌زی برای که؟ برای چه درصدی از جامعه؟ و به چه بهایی؟ ادعاهایی از این دست و نظریه‌هایی استوار است که، همان‌گونه که در این کتاب خواهید دید، نتایج واقعی سرمایه‌داری را وارونه جلوه می‌دهد.

در این کتاب، ها- جون چنگ، استاد رشته‌ی اقتصادشناسی دانشگاه کمبریج، استدلال می‌کند که سطور زدایی از نظریه‌های نولیبرالی حاکم، دیدگاه‌های خود را درباره‌ی اقتصاد جهانی توسعه با زبانی ساده و جذاب برای مخاطب عام ارائه می‌کند. «۲۱ نکته‌ی مکتوم سرمایه‌داری» مکمل کتاب پرفروش پیشین وی با نام نیکوکاران نابینا در توهم‌زدایی از تاریخ اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته، است که چندین پیش‌تر با ترجمان همین مترجمان منتشر شد. از آنجا که درک عمیق‌تر کتاب حاضر می‌تواند مطالعه‌ی اثر پیشگفته است، بر آن شدیم تا بین انتشار این دو اثر فاصله‌ای چند ماهه قائل شویم تا پیش‌زمینه‌ی لازم برای استفاده از کتاب حاضر فراهم شود.

هاجون چنگ در کتاب حاضر، با به چالش کشیدن شمار زیادی از فرضیات محوری و جزمیات نظریه‌پردازی‌های «علم» اقتصاد رایج - که در چند دهه‌ی گذشته زیر سیطره‌ی نولیبرالیسم همواره مسلط بوده - فرض شده‌اند - نشان می‌دهد که ادعاهای نظریه‌پردازان بازار آزاد تا چه حد غیر منبانی فرضیاتی بی‌پایه است. ۲۳ نکته‌ی این کتاب را می‌توان به چند اثر اصلی تقسیم کرد: بررسی و نقد:

- جزمیات دیدگاه طرفدار «تجارت خارجی آزاد» در برابر «حمایت‌گرایی» دولت از صنایع داخلی؛

- جزمیات دیدگاه طرفدار «بازارهای آزاد» در برابر «دخالت دولت در اقتصاد»؛

- جزمیات دیدگاه «سیاستگذاری دستمزد کارگران» (به ویژه این انگاره که دستمزد را، بی‌بر و برگرد، بهره‌وریِ نهاییِ فردی تعیین می‌کند)؛

- جزمیات دیدگاه «بی‌اهمیت بودن نابرابری درآمد»؛

- و نهایتاً این دیدگاه جزمی که «مدیران مالی و اقتصاددانان بهتر از بقیه می‌دانند چه چیزی به مصلحت است».

با این حال، چالش کشیدن این جزم‌ها، با استناد به شواهد و، در موارد لازم، با ارائه آمار و ارقام، از جمله، نشان می‌دهد که:

- ثروتِ آزادانه رشد اقتصادی نیست.

- سیاست‌ها، بازار آزاد تاکنون کشورهای اندکی را ثروتمند کرده است.

- ثبات بیشتر اقتصاد کلان اقتصاد جهانی را باثبات‌تر نکرده است.

- آزادسازی بازار سرمایه و بازار کار، این بخش جداناپذیر بسته‌ی سیاستی بازار آزاد، به بی‌ثباتی و نوسان و بی‌ثبات شغلی دامن زده و جهان را برای اکثریت مردم بی‌ثبات‌تر کرده است.

- اکثر کشورهای در حال توسعه، در دوران «توسعه‌ی دولت‌محور» به نسبت دوره‌ی اصلاحات «بازارمحور» سریع‌تر رشد کردند - رشدی همراه با کاهش نابرابری در توزیع درآمد و بحران‌های مالی به مراتب کمتر.

- «بازار آزاد» وجود خارجی ندارد و فقط یک توهم است. در هر بازار ضوابط و مرزهایی دارد که آزادیِ انتخاب را محدود می‌کند. اگر برخی بازارها آزاد به نظر می‌رسند، صرفاً به علت پذیرش ناخودآگاه ضوابطی تحمیلی است که خود حاصل تصمیم‌هایی سیاسی برای ایجاد زمینه‌ی فعالیت بازارهاست، ضوابطی که به چشم نمی‌آید و سبب می‌شود که محدودیت‌های نهفته‌ی بازار را بپذیریم. آزادی بازار خود مفهومی سیاسی است. ادعای اقتصاددانان نولیبرال مبنی بر دفاع از «بازار آزاد» در

برابر «دخالت‌های سیاسی انگیزه‌دار دولت» به دور از حقیقت است، زیرا هواداران بازار آزاد نیز، خود، به اندازه‌ی دیگران انگیزه‌ی سیاسی دارند (نکته‌ی ۱).

- با بازشناخت این نکته که مرزهای بازار نامشخص است و نمی‌توان آنها را با بی‌طرفی تعیین کرد، به این واقعیت پی می‌بریم که به اصطلاح «علم» اقتصادی نه یکی از علوم دقیق مثل فیزیک یا شیمی، بلکه پراتیکی سیاسی [یعنی دست‌ورزی] است. به‌طور کلی، اگر مرزهای پدیده‌ی مورد مطالعه [در اینجا، «بازار آزاد»] را نتوان به‌شیوه‌ی علمی تعیین کرد، مطالعات مبتنی بر ویژگی‌های آن پدیده [در اینجا، اقتصادشناسی بازار آزاد م.م.] را نمی‌توان علم نامید.

- پس از جنگ جهانی دوم، در بیشتر کشورهای ثروتمند سرمایه‌داری مالیات‌های تصاعدی مورد حذف و خدمات رفاهی سریعاً افزایش یافت. به‌رغم این امر (یا شاید هم به سبب آن)، و درست برعکس ادعاهای نولیبرال‌ها درباره‌ی روم کاذب مالیات‌ها و بودجه‌ی خدمات رفاهی برای دستیابی به رشد بی‌سابقه‌ی اقتصادی، سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۷۳ شاهد بالاترین نرخ‌های رشد در این کشورها بود و «عصر زرین سرمایه‌داری» نام گرفت. حال آنکه، از زمان آغاز اصلاحات نولیبرالی طرفدار ثروتمندان در دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو، هم‌زمان با از رشد اقتصادی کاسته شده است.

- جهان سوم محکوم به توسعه‌نیافتگی ابدی نیست، بلکه چون اول عاقدانه آن را از توسعه‌یافتگی بازداشته است: در گذشته با زور برای کارگیری نیروی نظامی (به عنوان مثال، گسیل ناوهای جنگی بریتانیا برای نابودی صنایع نساجی پیشرفته‌ی هند در شهرهای مدرس و داکا و اجبار کارگران این صنایع به کشت پنبه برای تأمین مواد خام مورد نیاز صنایع نساجی بریتانیا)، و در سی و چند سال گذشته با تحمیل سیاست‌های نولیبرالی.

در مجموع، ها - جون چنگ برآنست که خیزش نولیبرالیسم و گسترش و سلطه‌ی بیش از حد سرمایه‌ی مالی، و در نتیجه بحران جاری، ناشی از کم بها دادن به اصول اقتصادشناسی کینز برای لگام زدن بر سرمایه‌داری مهارگسیخته بوده است. بنابراین، تاکید می‌کند که انتقادش متوجه سیاست‌های نولیبرالی سه دهه‌ی اخیر است، وگرنه نظامی بهتر از سرمایه‌داری سراغ ندارد، و با سلاحتی در سرمایه‌داری و به‌کارگیری دوباره‌ی سیاست‌های کینزی می‌توان از مسائل و مشکلات سرمایه‌داری کاست.

پسین تریب، گرچه ها - جون چنگ نقدی جذاب، بسیارخواندنی و مجربکننده بر دیدگاه‌های نولیبرالی و عملکرد اقتصاد «بازار آزاد» عرضه می‌کند، اما انتقادش برکردی کینزمحور و، در نتیجه، نادیده گرفتن ویژگی‌های ذاتی و بنیادی نظام سرمایه‌داری، نقد جذاب وی را از رسیدن به نتیجه‌ی منطقی مورد انتظار نمی‌برد. بنابراین، نقد دیدگاه‌های وی از موضعی رادیکال به شناخت بهتر موضوع مورد بحث و ریشه‌یابی بحران کنونی کمک می‌کند:

۱. در دهه‌ی ۱۹۳۰، که کمونیسم راجب و تهدیدی جدی برای سرمایه‌داری تلقی می‌شد، منطق درونی نظام سرمایه‌داری بحران بی‌سابقه‌ای منجر شد که «رکود بزرگ» نام گرفت و نظام را با شش ده سال سا روپرو کرد. اما بنیان نهادن دولت رفاه گستر و پذیرش اقتصاد مصلحت، استفاده از مالیات‌های تصاعدی برای قدری بازتوزیع درآمد (به‌منظور افزایش مصرف خرد طبقات فرودست و میانی جامعه با هدف دامن زدن به تقاضا و افزایش میزان اشتغال برای خروج از رکود)، و ایجاد نهادهایی ناظر برای تحمیل سرمایه‌داری محدودکننده در اینجا و آنجا با هدف لگام زدن بر سرمایه‌داری لگام‌گسخته «راه نجات» پیشنهادی جان مینارد کینز اقتصاددان انگلیسی به روزولت رئیس جمهور آمریکا برای ادامه‌ی حیات سرمایه‌داری بود. این برنامه‌ها شالوده‌ی «اصلاحات نوین» روزولت را تشکیل داد، برنامه‌ای که روزولت به‌اجبار به آن تن داد و، در جمله‌ای به یادماندنی، خطاب به «وال استریت» گفت: «ناچار

به مصالحه‌ایم، وگرنه با انقلاب روبرو خواهیم شد.» اما به محض از بین رفتن زمینه‌های ضرورت پابندی به این‌گونه قول و قرارها، تمام عناصر سازش سرمایه و کار به کناری نهاده شد و، باز همان نظام سرمایه‌داری بنیادگرای پیش از «رکود بزرگ» با ماهیت واقعی‌اش دیگر بار احیا گردید - نظامی که، از بدو تولدش تا رخ‌آوردن نیازهای انسانی، به انسان فقط به چشم کالایی به‌نام نیروی کار، می‌نگریست و مشتری می‌نگریست و بیش از این بهایی به آن نمیداد، «نظامی» رها از قید هرگونه محدودیت، که می‌تواند هر قدر که خواست ضد اجتماع، ضد سوکراتیک، بی‌نزاکت و زُمخت باشد.^۱

یعنی سیاست‌های کینزی مبتنی بر دخالت‌های دولتی برای مهار سرمایه و رفع بحران سرمایه‌داری تنها چند دهه مؤثر واقع شد، و صاحبان سرمایه و دولتی که نمایندگان آنها بر عهده داشت در شرایطی ویژه به اجبار آن را پذیرفتند، شرایطی که قابل توجه اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ مشخص می‌شد. اما از شرایطی که سرکوب به دست امثال تاجر و ریگان اتحادیه‌های کارگری را به شدت ضعیف کرده و از احزاب چپ جز نامی نمانده است، و همچنین با آزادسازی سرمایه برای مهاجرت به کشورهای با دستمزد پایین، چه عاملی می‌تواند صاحبان سرمایه را به پذیرش سیاست‌های کینزی و دخالت‌های دولتی به نفع سرمایه وادارد؟ و در غیاب هرگونه فشار از سوی باقیمانده‌ی این اتحادیه‌ها و احزاب ضعیف، دولتی که در نظام سرمایه‌داری کمیته‌ی اجرایی صاحبان سرمایه و گماشته و گوش به فرمان آنهاست آیا می‌تواند برخلاف رسالت و دغدغه‌ی خویش عمل کرده و بر ولینعمتان خود لگام زند؟ آنچه دولت ایالات متحده در بحران اقتصادی اخیر انجام داده نه ترمیم قدرت خرید زحمتکشان - معجزه ایجاد فرصت‌های شغلی برای آنها، بلکه نجات صاحبان سوداگر سرمایه‌ی مالی از ورطه‌ی ورشکستگی با قبول پرداخت بدهی‌های آنان از خزانه‌ی دولت، یعنی از جیب زحمتکشان جامعه، بوده است. سهم مردم در این میان

فقط تنگ‌تر بستن کمربندها و ریاضت اقتصادی‌ای است که از شانه خالی کردن دولت از مسئولیت عرضه‌ی خدمات رفاهی و عمومی به سبب جذب بدهی‌های بخش خصوصی ناشی می‌شود. برخلاف آنچه در سطور پایانی این کتاب می‌آید، دخالت‌های دولتی برای نجات سوداگران مالی نه «بازگشت به اقتصاد کینز»، بلکه چیزی است که، با طنزی تلخ، از آن با عنوان «سوسیالیسم برای ثروتمندان!» یاد می‌شود.

۲. چنگ‌دستی می‌گوید «وقتی برندگان جایزه‌ی نوبل اقتصاد نتوانند از بازار مالی سر درآورند، چطور ما، طبق آن اصل اقتصادی‌ای که فرض می‌کند مردم پیش‌بینی‌ناقص می‌کنند که چه می‌کنند و بنابراین باید آنها را به حال خود گذاشت، می‌توانیم کسی را با سرینجه‌ی تدبیر خود بگردانیم؟ نه! ما اصلاً آن قدر زیرک نیستیم که بازار را به حال خود واگذاریم.» از دید چنگ، «شفاف‌تر کردن بازارها کافی نیست بلکه باید ابزارهای پیچیده‌ی مالی را نیز ممنوع کرد، مگر آنکه بی‌هیچ بهانه‌ای دولتشان داد که در درازمدت به نفع جامعه‌اند».

اگر حتماً در کشور خود ما، یکی از مسئولان سابق بورس سهام تهران و مشاور کنونی دولت یازدهم، به منظور «تثقیل بازار اولیه (بازار اعطای تسهیلات رهنی)»، از وظیفه‌ی دولت برای ایجاد بازار رهن ثانویه^۱ (یعنی اقدام بانک‌های تجاری برای بسته‌بندی وام‌های رهنی اعطای و فروش آنها به شکل اوراق بهادار در بورس اوراق بهادار، یا همان «بسته‌بندی شکست خورده‌ی سوداگری با «وام‌های رهنی مشتریان کم‌اعتبار»») برای حل مشکل مسکن سخن می‌گوید، پس تلاش برای ممنوعیت ابزارهای پیچیده مالی در جهان غرب بیشتر به یک رؤیا می‌ماند. گرچه با این کار بازارهای مالی از ریسک‌هایی که به فروپاشی کل اقتصاد می‌انجامد فاصله می‌گیرند، اما به لحاظ سیاسی، چنین تلاشی در غرب امری نشدنی است. در ایالات متحد،

1. sub-prime mortgages

سیاست‌های اقتصادی اوباما را همان الیگارش‌ی مالی‌ای شکل می‌دهد که، در دوران کلینتون، با لغو قانون گلاس-استیگل (ممنوعیت مداخله بانک‌های تجاری در فعالیت‌های بانک‌های سرمایه‌گذاری)، زیرآب کنترل‌های روزولت بر نظام بانکی را زد. در ایالات متحد، عرصه‌ی سیاست در تصرف الیگارش‌ی مالی است و چشم‌اندازی واقعی برای اصلاحات به چشم نمی‌خورد.

این نگرش رایج که «تفوق سرمایه‌ی مالی بر سرمایه‌ی تولیدی از علل اصلی بحران مالی ۲۰۰۸ است» اما «نوعی بر اصل» و «قابل اصلاح» است، این مهم را نادیده می‌گیرد که «...ای شدن نظام نه علت فاجعه بلکه معلول نیاز سرمایه به بازتولید است، که در شرایط رکود فقط با سواری گرفتن از حباب‌های مالی می‌تواند ادامه‌ی راه دهد».^۱ نکته‌ی فوق داف‌ی نگرش‌ها - چون چنگ در قلمداد کردن «خیزش نولیبرالیسم و گسترش سرمایه‌اندازه‌ی سرمایه‌ی مالی و کم بها دادن به اصول اقتصادشناسی کینزی» به علل اصلی بحران جاری است.

۴. تأکید پروفیسور چنگ بر این است، به رسم انتقاد از سیاست‌های نولیبرالی، نظامی بهتر از سرمایه‌داری سراغ ندارد، این تصور را ایجاد می‌کند که گویی در نظام سرمایه‌داری همواره طیف وسیعی از سیاست‌ها همزمان برای انتخاب پیش رو است که نولیبرالیسم فقط یکی از آنهاست و دولت‌ها اگر بخواهند، می‌توانند آن را کنار گذارند یا بر آن دست رد بزنند. سیاست‌های کینزی مبتنی بر دخالت دولت را به کار بندند. متأسفانه، در بسیاری موارد، آنچه در عرصه‌ی عمل امکان‌پذیر است به این سادگی‌ها نیست. در دوران پس از جنگ جهانی، بسیاری از کشورهای جهان سوم راهبرد صریحی برای مبتنی بر «جایگزینی واردات» را در پیش گرفته بودند. اما بروز بحران اقتصادی اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ در کشورهای توسعه‌یافته‌ی سرمایه‌داری، رکود جهانی و افزایش نرخ بهره‌ی ناشی از آن این راهبرد را به محاق برد. افت

درآمدهای صادراتی به سبب رکود جهانی و سر به فلک کشیدن هزینه‌های استقراض برای تأمین کسری تراز تجاری در این کشورها، سرآغاز «بحران بدهی» کشورهای در حال توسعه بود، و زیر سؤال رفتن بازپرداخت بدهی‌ها کاهش شدید میزان وام‌دهی بانک‌ها را به دنبال داشت که مشکلات اقتصادی و اجتماعی جهان سوم را تشدید می‌کرد. برای چیرگی بر این مشکلات، کشورهای جهان سوم در پی یافتن راهکارهای جدیدی برای ارتقای صادرات و منابع جدیدی برای اعتبارهای بین‌المللی به‌ویژه «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» معطوف به صادرات برآمدند، و با شدت گرفتن رقابت بین آنها در این عرصه، با تشویق ابرشرکت‌های فراملیتی، دولت‌های متبوع این ابرشرکت‌ها، وام‌های مشروط‌نهادهای مالی بین‌المللی، با آزادسازی و ضابطه‌زدایی از اقتصاد نوپیرانی در آن دسته از کشورهاست که مستقیماً در معرض کودتا و خونریزی و سایر تهدیدات و فرصت‌ها برای «شوک‌درمانی» مورد بحث ناثومی کلاین قرار نگرفته بودند. هرچند که پیامدهای ناشی از

۱. هرچند که پیامدهای این آزادسازی و ضابطه‌زدایی (۱) عمدتاً نابودی آن بخش از صنایع داخلی کشورهای «برنده» در رقابت جذب «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» بود که با واردات به رقابت می‌پرداخت. نابودی این صنایع نیز به تدریج تسریع در افزایش واردات، و تیشه زدن به ریشه‌ی صنایع مستقل انجامید. (۲) مالکیت بدهی تولیدی ابرشرکت‌ها در جهان سوم به‌ندرت مهارت‌ها یا فناوری‌ها را به این کشورها منتقل کرده یا باعث پیوند بین صنایع داخلی آنها شده است. به این ترتیب، فعالیت‌های ملی بر «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» به‌ندرت می‌تواند یک دینامیسم یا فرایند ملی، «جایگزین» و معطوف به توسعه را ارتقا دهد. (۳) صادرات مبتنی بر «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» شدیداً به واردات متکی است و، به این ترتیب، به‌شدت از مزایای ناشی از کسب ارز خارجی این صادرات می‌کاهد. (۴) فرایند انباشت فراملیتی به‌طور فزاینده‌ای جهان سوم را به تقاضای خارجی وابسته می‌کند. در بیشتر موارد، بازار اصلی برای این شبکه‌های ایالات متحد است، به این ترتیب، جهان سوم بیش از پیش و بی‌وقفه به توانایی ایالات متحد در تسویه کسری تجاری دائماً فزاینده‌اش متکی می‌شود. و این موضوعی است که در آن شدیداً جای تردید است.

بحران اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه، خود یک شوک محسوب می‌شد، شوکی که آنها را به‌ناچار به اتخاذ سیاست‌های نولیبرالی وامی‌داشت.

به این ترتیب، «آزادسازی» فعالیت‌های اقتصادی، که عموماً سیاستی نولیبرالی شناخته می‌شود، واکنش ناخواسته‌ی بسیاری از کشورهای جهان سوم به تنش‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری بوده است. بنابراین، انتظار این است که نقد نولیبرالیسم عنوان مجموعه‌ای از سیاست‌ها، هرچه بیشتر نظام استثمار و ویرانگر سرمایه‌داری را به‌خوبی نشان دهد.

۵. افزون بر این، هرگونه نقد نظام سرمایه‌داری لازمست ویژگی‌های مرحله‌ی مشخصی در تکامل نظام سرمایه‌داری را کانون توجه قرار دهد. ویژگی مرحله‌ی حاضر در تکامل سرمایه‌داری تمرکز و تراکم فزاینده‌ی سرمایه در سه‌گانه‌ی ایالات متحده، اروپا و ژاپن در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تشدید شکل‌گیری انحصارها و شبه‌انحصارها، تسلط نام آنها در یکدیگر و حاکمیت «شبکه‌ی انحصارهای فراگیر»^۲ (در جایگاه «نیروهای اجتماعی شکل‌دهنده‌ی بازار و مسلط بر آن»)^۳ است که از جمله ابزارهای مورد استفاده‌شان برای فائق آمدن بر بی‌ثباتی‌های ساختاری ذاتی نظام سرمایه‌داری خط‌مشی سیاست‌زدایی و گسترش چپاول‌های امپریالیستی است. نگاه‌های کوچک و متوسط، و حتا بنگاه‌های بزرگی که به‌معنای دقیق کلمه انحصاری نیستند، در «شبکه‌ی کنترل» انحصارها حبس شده‌اند و دیگر چیزی جز پیکان‌انکاران فرعی انحصارها نیستند. «جهانی‌سازی» هم نامی است که سرمایه‌داری انحصارهای فراگیر بر خواست‌هایشان نهاده‌اند، خواست‌هایی که از میان برداشتن آنها نظام‌های تولیدی کشورهای پیرامونی را زیر کنترل خود قرار می‌دهد. و

۱. مارتین هارت لندزبرگ، مقاله‌ی Neoliberalism: Myths and Reality

2. generalized monopolies

۳. فرنان برودل

این چیزی نیست جز مرحله‌ی جدیدی از امپریالیسم.^۱

۶. کلاً، ریشه و علت محوری بحران‌های نظام سرمایه‌داری و بسیاری از مسائل و ناهنجاری‌های مورد بررسی پرفسور چنگ همان ویژگی‌های ذاتی و بنیادی نظام سرمایه‌داری یعنی تضاد بین مالکیت خصوصی ابزار تولید و شیوه‌ی اجتماعی تولید، و نیاز مطلق به رشد بی‌وقفه است، و این تضادها به اقتصاد مبتنی بر سیاست‌های نولیبرالی (اقتصاد «بازار آزاد») محدود نمی‌شود.

۷. سفارشات در بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی، از جمله تحلیل پرفسور چنگ، بر این است غفلت می‌شود که محوریت رشد مداوم به‌عنوان یگانه هدف سیاست اقتصادی نظام سرمایه‌داری (۱) هم، در اثر «نگاه کالایی به طبیعت»^۲ و تولید انبوه صنایع، به زیست‌بوم ضرباتی مهلک وارد آورده (که برای پیشگیری از نابودی سرچشمه‌های اصلی ثروت، یعنی انسان و طبیعت، و نظر به نادیده گرفته شدن حاکمیت مردم و عنصر اجتماعی در اکثر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، زمند راهکارهایی است که «قدرت تصمیم‌گیری و عمل را از صاحبان سرمایه گرفته و به جامعه و به مردم سپارد»^۳ (۴) (۲) هم، در اثر «نگاه کالایی به طبیعت»، به نابرابری‌های فزاینده و آشفتنگی‌های حاد اجتماعی دامن زده و (۳) هم در بسیاری از موارد معطوف به یک توسعه‌ی همه‌جانبه و منسجم نبوده است.

با این همه، هیچ‌یک از نکات فوق از ارزش کار برجسته‌ی پرفسور چنگ در

۱. سمیر امین، مقاله‌ی Talking about the market

۲. کارل پولانی - کتاب دگرگونی بزرگ، ترجمه دکتر محمد مالجو - نشر پردیس دانش.

۳. این است معنای قلب‌نشده و درست «سپردن کار مردم به مردم».

۴. نانومی کلاین، مقاله‌ی Capitalism V Climate

۵. «اگر طبیعت بانک بود، تا به حال نجاتش داده بودند» - ادواردو گالنانو.

۶. کارل پولانی - کتاب دگرگونی بزرگ، ترجمه دکتر محمد مالجو - نشر پردیس دانش.

نقد نولیبرالیسم نمی‌کاهد. هرچه باشد، اقتصاددان نامداری چون سمیر امین می‌گوید: این کتاب «تحلیلی است سودمند که همگان را به خواندن آن توصیه می‌کنم. نویسنده در مقصود خود، یعنی کاشتن بذره‌ای تردید موفق بوده است.»

مهرداد (خلیل) شهابی
بهمن ۱۳۹۲

یادداشت‌های مترجمان

۱. در این کتاب، نام فارسی که با حروف برجسته و، در پایان عبارت، با علامت * مشخص شده‌اند، همان‌جا که تأکید مترجمان دارند.
۲. از آنجا که در زبان فارسی واژه‌ی اقتصاد هم معادل economy به کار می‌رود و هم معادل economics، ما برای تمایز مثال شدن بین این دو، به عنوان معادل فارسی کلمه‌ی economics واژه‌ی «اقتصادشناسی» را در برابر «علم اقتصاد» به کار گرفته‌ایم، که بر خلاف فیزیک (physics) یا ریاضی (mathematics) نه جزء علوم دقیق بلکه مادر جامعه‌شناسی (sociology) و روان‌شناسی (psychology) جزء علوم انسانی (پراتیک‌های سیاسی یعنی سیاست‌ورزی) به شمار می‌رود.^۱

۱. «با بازشناختن این نکته که مرزهای بازار نامشخص است و نمی‌توان آنها را با بی‌طرفی تعیین کرد، به این واقعیت پی می‌بریم که به اصطلاح "علم اقتصاد نه یکی از علوم دقیق مثل فیزیک یا شیمی، بلکه پراتیکی سیاسی [یعنی سیاست‌ورزی] است. به طور کلی، اگر مرزهای پدیده‌ی مورد مطالعه [در اینجا، "بازار آزاد"] را نتوان به شیوه‌ی علمی تعیین کرد، مطالعات مبتنی بر ویژگی‌های آن پدیده - [در اینجا، اقتصادشناسی بازار آزاد، م] را نمی‌توان علم نامید.» هاجون چنگ.

پیشگفتار

اقتصاد جهانی از هم پاشیده است. با آنکه مشوق‌های بی‌سابقه‌ی پولی و بودجه‌ای / مالیاتی^۱ از تبدیل سقوط مالی سال ۲۰۰۸ به فروپاشی کامل اقتصاد جهانی پیشگیری کرده است، سقوط جهانی سال ۲۰۰۸ همچنان دومین بحران در تاریخ اقتصادی تاریخ پس از «رکود بزرگ» به شمار می‌آید. به هنگام نگارش این کتاب (مارس سال ۲۰۱۰)، درحالی‌که بعضی‌ها حتا پایان رکود اقتصادی را اعلام می‌کنند، اما پایداری بهبود اقتصاد به هیچ وجه قطعی نیست. سیاست‌های انبساطی پولی و مالیاتی / بودجه‌ای در غیاب اصلاحات مالی منجر به حباب‌های مالی جدیدی شده است، در عین این‌که «بخش واقعی» اقتصاد همچنان تشنه‌ی نقدینگی است. در صورت ترکیدن این حباب‌های مالی، اقتصاد جهانی ممکن است «رکود دی «عمیق» فروغلتد. حتا در صورت پایداری بهبود شرایط اقتصادی، بحران سال‌ها احساس خواهد شد، و تراز کردن دخل و خرج واحدهای تولیدی و خانوارها چندین سال به درازا خواهد کشید. کسر بودجه‌های هنگفت ناشی از این بحران دولت‌ها را به کاهش چشمگیر سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خدمات رفاهی همگانی وادار خواهد کرد، که - احتمالاً به مدت ده‌ها سال - به رشد اقتصادی، زدودن تنگدستی، و ثبات اجتماعی آثار منفی خواهد گذاشت. کسانی که کار و مسکن‌شان را در این بحران از دست داده‌اند شاید هیچ‌گاه نتوانند دوباره به کاروان اقتصادی پیوندند. این وضعیت چشم‌انداز هولناکی است.

در تحلیل نهایی، مسبب این فاجعه ایدئولوژی بازار آزاد بوده که از دهه‌ی ۱۹۸۰ بر جهان چیرگی داشته است. به ما گفته‌اند که:

اگر بازار را به حال خود بگذارید، کارآمدترین و عادلانه‌ترین نتیجه به‌یار می‌آید: کارآمد به این دلیل که هرکس بهتر از دیگری می‌داند که از منابع تحت اختیارش چگونه بهره‌برداری کند، و عادلانه به این علت که فرایند رقابت بازار مسلماً به هرکس متناسب با بازدهی‌اش دست‌خوش می‌دهد. به ما گفته‌اند:

به کسب و کارها باید بیشترین آزادی عمل را داد. مؤسسات تجاری، که از همه به بازار نزدیک‌ترند، بهتر از همه خوب و بد خود را تشخیص می‌دهند. درست شرکت‌ها را در کارهایشان باز بگذارید تولید ثروت بیشترین سود را می‌آورد. بخش‌های جامعه نیز می‌رسد. به ما گفته‌اند:

دخالت‌های دولت فقط از کارآمدی بازار می‌کاهد. غالباً دخالت دولت، با هدفِ ناروای مساوات بی‌بسی، دقیقاً ای تحدید گستره‌ی تولید ثروت در نظر گرفته می‌شود. حتا در غایت ثروت، یعنی اگر دخالت دولت به دلایل مساوات‌طلبی برای تحدید تولید ثروت نباشد، باز هم دخالت دولت نمی‌تواند عملکرد بازار را بهبود بخشد، زیرا دولت نه اطلاعات لازم را دارد و نه انگیزه‌ای برای اخذ تصمیم درست اقتصادی.

خلاصه به ما گفته‌اند به بازار اعتماد کامل کنید و از سر و دستش کنار روید. در پی این توصیه‌ها، بیشتر کشورها در سه دهه‌ی گذشته سیاست‌های بازار آزاد را به کار بسته‌اند - خصوصی‌سازی مؤسسات مالی و صنعتی دولتی، ضابطه‌زدایی امور مالی و صنعتی، آزادسازی تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی، و کاستن از مالیات بر درآمدها و پرداخت‌های رفاهی. منادیان این سیاست‌ها اذعان داشتند که:

گرچه این‌گونه سیاست‌ها شاید موقتاً مشکلاتی، از جمله افزایش نابرابری، بیافرینند، اما سرانجام، با ایجاد جامعه‌ای ثروتمندتر و پویاتر، وضع همگان را بهبود خواهند بخشید.

به استعاره، می‌گفتند که خیزش امواج قایق‌ها را با هم بالا خواهد کشید. اما، نتیجه‌ی این سیاست‌ها ۱۸۰ درجه مغایر با وعده‌ها بوده است. برای لحظه‌ای هم که شده، سقوط مالی سال ۲۰۰۸ را، که آثار نامطلوبش بر جهان ده‌ها سال باقی خواهد ماند، از یاد ببرید حتا پیش از آن سقوط هم، در بی‌خبری مردم، سیاست‌های بازار آزاد در بیشتر کشورها به رشد کمتر، نابرابری فزاینده و بی‌ثباتی شدید انجامیده بود. اما، بسیاری از کشورهای ثروتمند با در اختیار گذاشتن وام‌های هنگفت، بر این مشکلات سرپوش می‌گذاشتند؛ در نتیجه، نشاطی که از تزریق این وام‌ها و اعتبارات مستی‌بخش به مصرف‌کنندگان دست می‌داد این واقعیت را به آسانی پرده‌پوشی می‌کرد که دستمزد در آمریکا متحد ثابت مانده و ساعات کار از دهه‌ی ۱۹۷۰ افزایش یافته بود. مشکلات کشورهای ثروتمند به قدر کافی وخیم، اما در کشورهای در حال توسعه تا وخیم‌تر هم بود. سطح زندگی در حوزه‌ی جنوب صحرای آفریقا، مانند دهه‌ی راکد مانده بود، و در همان دوره، آمریکای لاتین شاهد کاهش رشد برآیندش به میزان دو سوم بود. در آن دوره، کشورهای در حال توسعه‌ای بودند که شتابان رشد می‌کردند (هر چند با نابرابری بسیار فزاینده)، مثل چین و هند، اما نینان درست همان کشورهایی هستند که ضمن آزادسازی مختصر، از سیاست‌های کامل و تمام عیار بازار آزاد دوری گزیده‌اند.

بدین سان، در بهترین حالت، فقط بخشی از گفته‌های کارآران بازار آزاد — یا اقتصاددانان نولیبرال، که بیشتر این‌گونه نامیده می‌شوند — درست از آب درآمد و در بدترین حالت، اشتباه محض بود. همچنان که در این کتاب بیان خواهم داد، «حقایق» کذابی که نظریه‌پردازان بازار آزاد سر زبان‌ها انداخته‌اند، اگر الزاماً سودجویی شخصی را هدف نگرفته باشد، بر فرضیاتی کاهلانه و نگاه‌هایی کوتاه‌بینانه بنا شده است. هدفم در این کتاب ارائه‌ی حقایق اساسی درباره‌ی سرمایه‌داری است که بر زبان هواداران بازار آزاد جاری نمی‌شود.

این کتاب بیانیه‌ای ضد سرمایه‌داری نیست. نقد ایدئولوژی بازار آزاد به معنای ضدیت با سرمایه‌داری نیست. با وجود مشکلات و محدودیت‌های سرمایه‌داری، بر این باورم که این نظام هنوز بهترین نظام اقتصادی‌ای است که بشر آفریده است.^۱ انتقاد من متوجه خوانش خاصی از سرمایه‌داری است که در سه دهه‌ی گذشته بر جهان چیره گشته است، یعنی سرمایه‌داری بازار آزاد. آن‌گونه که سوابق سه دهه‌ی گذشته نشان می‌دهد، این شیوه تنها راه و نه‌تنها بهترین راه اداره‌ی نظام سرمایه‌داری نیست. این کتاب نشان می‌دهد که راه‌مایی‌ها و تدبیرها که با در پیش گرفتن آنها نظام سرمایه‌داری را می‌توان، و باید، بهبود بخشید.

هر چند به آن سال ۲۰۰۸ ناگزیرمان ساخت که شیوه‌ی اداره‌ی اقتصادهای مان را به مدد به دهه‌ی تردید بنگریم، اما بیشتر ما، از آنجا که فکر می‌کنیم این‌گونه مسائل را راه‌حلی تخصصی کارشناسان است، آنها را پی نمی‌گیریم. به راستی هر چیزی است — در رده‌ای مربوط به کارشناسان می‌شود. راه‌حل‌های دقیق و مستقیم بر سر پی از دانش درباره‌ی بسیاری از مسائل فنی است، که بسی از آنها، پیچیدگی دارند که اتفاق نظر خود کارشناسان را هم برنمی‌تابند. از این گذشته، طبعی است که اکثر ما وقت یا مهارت لازم برای آموختن جزئیات فنی برای اداره‌ی مسائل نظیر مؤثر بودن TARP^۲، ضرورت تشکیل گروه ۲۰،^۳ و تعیین کردن ملی کردن بانک‌ها، یا میزان مناسب حقوق مدیران ارشد را نداریم و به نامی که به موضوعاتی مثل تهیدستی در آفریقا، کارهای «سازمان تجارت جهانی»، یا مقررات کفایت سرمایه‌ی «بانک پایاپای بین‌المللی» می‌رسیم، کشیده، بی‌رو در یابستی، دچار سردرگمی می‌شویم.

در هر حال، برای فهم آنچه در جهان می‌گذرد، و برای ایفای، به قول خودم، نقش «شهروند فعال در عرصه‌ی اقتصاد» به منظور مطالبه‌ی خط مشی

۱. ن.ک. پیشگفتار مترجمان.

۲. Troubled Asset Relief Programm: برنامه‌ی نجات دارایی‌های مسئله‌دار.

درست از کسانی که در جایگاه تصمیم‌گیری هستند، سر در آوردن از همه‌ی جزئیات فنی ضرورت ندارد. هرچه باشد، به‌رغم نداشتن مهارت فنی، ما درباره‌ی همه‌گونه موضوع‌های دیگر دست به دאوری می‌زنیم. برای دانستن معیارهای بهداشتی کارخانه‌های مواد غذایی، قصابی‌ها، و رستوران‌ها مجبور نیستیم که کارشناس بیماری‌های واگیر باشیم. دآوری درباره‌ی اقتصاد هم با این فرقی ندارد: هرگاه اصول کلیدی و حقایق اساسی را دانستید، بدون گاهی از جزئیات فنی، می‌توانید دست به دآوری‌های قاطع بزنید. تنها بخش شش این است که اراده کنید عینک خوش‌بینی را بردارید، همان عینک را که نظریه‌پردازان نولیبرال دوست دارند همواره به چشم‌تان بزنید. عینک مورد تمایز نولیبرال‌ها جهان را ساده و زیبا به چشم می‌نمایاند. اما آن عینک را از چشم بردارید و به نور روشن ولی زنده‌ی واقعیت خیره شوید. به محض پی بردن به این که چیزی به نام بازار آزاد واقعاً وجود ندارد، فریب کسانی را نخواهید خورد که اِعمال ضوابط محدودکننده و «غیرآزاد» بر بازار را به باد انتقاد می‌گیرند. وقتی نگاه کنید که دولت‌های فربه و فعال، به جای کاستن از پویایی اقتصاد، سعی می‌کنند آن را تقویت کنند، خواهید دید که بی‌اعتمادی گسترده به دولت بیجاست (ن. ک. «نکته‌ی ۱۲» و «نکته‌ی ۲۱»). دانستن این که ما در «اقتصاد دانش‌بنیان» زندگی نمی‌کنیم شما را وخواهد داشت تا حکمت بی‌توجهی به، یا حتی استعفا، تلویحی برخی از دولت‌ها از، رکود صنعتی در کشورها (ن. ک. «نکته‌ی ۱۱» و «نکته‌ی ۱۷») را زیر سؤال ببرید. وقتی بدانید که نظریه‌ی اقتصادی «فرمان» جنبه‌ی عملی پیدا نمی‌کند، خواهید دید که کاستن مفرط از مالیات (و به بیان دیگر، فی‌نفسه، صرفاً به معنای باز توزیع درآمد به سود فرادستان است، و به بیان دیگر برخلاف این ادعا که «سیاست کاهش مالیات ثروتمندان روشی است برای ثروتمندتر کردن همه‌ی جامعه» (ن. ک. «نکته‌ی ۱۳» و «نکته‌ی ۲۰»).

۱. trickle-down economics: آنچه ما مترجمان، در این کتاب و سایر ترجمه‌ها، «ریزه‌خواری» فرودستان از قیل فرادستان» خوانده‌ایم - م.

آنچه بر سر اقتصاد جهانی آمده است «تصادف»^۱ یا ناشی از «نیروی گریزناپذیر تاریخ»^۲ نبود. ثابت ماندن دستمزدها و افزایش ساعت کار برای بیشتر آمریکاییان، در کنار افزایش شدید درآمد مدیران ارشد و مقام‌های بلندپایه‌ی بانکی، به دلیل «قانون آهنین بازار» نبود (ن. ک. «نکته‌ی ۱۰» و «نکته‌ی ۱۴»). قرار گرفتن در معرض فشارهای فزاینده‌ی رقابت بین‌المللی و نگرانی درباره‌ی امنیت شغلی مان صرفاً به علت پیشرفت بی‌وقفه‌ی نیروی‌های ارتباطات و ترابری نیست (ن. ک. «نکته‌ی ۴» و «نکته‌ی ۶»). در سه دهه‌ی گذشته بخش مالی، که هرچه بیشتر از اقتصاد واقعی فاصله گرفته و سرانجام فاصله‌ی اقتصادی امروز را پدید آورده است، اجتناب‌ناپذیر نبود (ن. ک. «نکته‌ی ۲۲»). ناتوانی کشورهای تنگدست عمدتاً به علت برخی عوامل تغییرپذیر ساختاری - مثل آب و هوای گرمسیری، موقعیت مکانی ناخوشایند، فرهنگ بد - نیست (ن. ک. «نکته‌ی ۷» و «نکته‌ی ۱۱»).

همانطور که توضیح خودم داد، تصمیم‌های انسانی، به‌ویژه تصمیمات کسانی که قدرت وضع مقررات دارند، باعث وقوع این رویدادهایی می‌شوند که شاهدشان هستیم. اگر چه هیچ تصمیم‌گیرنده‌ی، حتا یک نفر، نمی‌تواند همواره مطمئن باشد که اقداماتش به نتیجه‌ی مورد انتظار خواهد انجامید، اما، به یک معنا، تصمیم‌های گرفته شده همیشه «اجتناب‌ناپذیر» هستند. دنیایی که آفریده‌ایم و شرایطی که در آن به سر می‌بریم، بهترین گزینه‌ی میان همه گزینه‌های ممکن نیست. اگر تصمیم‌های متفاوتی گرفته شده بود، وسیع‌تر و جزیی‌تر می‌بود. با این وجود، باید پرسید که آیا تصمیم‌هایی که فساد و قدرت‌مندان می‌گیرند بر بُر‌های منطقی و قرآینی محکم استوارند؟ به این پرسش است که می‌توانیم از شرکت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی انتظار اقدام‌های درست داشته باشیم. اگر نقش شهروندان فعال در عرصه‌ی

۱ و ۲. عباراتی که نولیرال‌ها در توجیه عدم پیش‌بینی بحران اقتصادی اخیر به کار بردند

اقتصاد را برعهده نگیریم، همواره قربانی کسانی خواهیم بود که توان بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارند، یعنی همان کسانی که به ما می‌گویند: آنچه روی می‌دهد به این علت است که باید روی دهد و، بدین رو، ما توان تغییر رویدادها را نداریم، هرچند که این رویدادها ناگوار و ناعادلانه به چشم آیند. این کتاب سر آن دارد تا خواننده را برای درک شیوه‌ی کارکرد واقعی سرمایه‌داری و چگونگی بهبود کارکردش آماده سازد. با این همه، این کتاب جزوه‌ی آموزشی «اقتصاد برای کودکان» نیست، بلکه می‌کوشد کتابی باشد برای کسانی که به مراتب باهوش‌تر و هم به مراتب کم‌هوش‌تر از کودکان‌ها.

این کتاب اقتصادی به این علت برای رده‌ی پایین‌تر از کودکان مناسب است که به غنی از جزئیات فنی نمی‌پردازد که حتا کتاب‌های مقدمات اقتصادشناسی باید قایل‌شان کنند. به هر روی، پرداختن به جزئیات فنی به این علت نیست که سر می‌کنم از درک خوانندگانم فراتر است. ۹۵ درصد اقتصادشناسی فهم مشترک میان اهل سلیم انسان‌هاست که پیچیده‌اش کرده‌اند، و حتا برای ۵ درصد ماندگار نه‌ده به جزئیات فنی، دست‌کم برهان اصلی را می‌توان با واژه‌هایی روشن بیان کرد. پرداختن به جزئیات فنی صرفاً به این علت است که باور دارم بهترین شیوه‌ی آموزش اصول اقتصادشناسی به کارگرفتن این اصول در درک مشکلاتی است که خواننده بیشترین دلبستگی را بدان‌ها دارد. بنابراین، به جای این‌که مثل کتاب‌های آموزشی، جزئیات فنی را نظام‌مند مطرح کنم، تنها هنگامی آنها را مطرح می‌کنم که مناسب و بجا باشد.

ولی این کتاب درحالی‌که برای خوانندگان غیرمتخصص کاملاً قابل‌پذیر است، مطالبش بسیار اقتصادی‌تر از آن است که درخور کودکان باشد. به‌راستی، این کتاب خیلی ژرف‌تر از بسیاری از کتاب‌های پیسرفته‌ی

۱. economics: از آنجا که در فارسی واژه «اقتصاد» هم به‌عنوان معادل economy به کار گرفته می‌شود و هم به‌عنوان معادل economics، برای تفاوت قائل شدن بین این دو، واژه‌ی «اقتصادشناسی» را به‌عنوان economics به جای «علم اقتصاد» و رشته اقتصاد به کار گرفته‌ایم - م.

اقتصادشناسی به موضوع‌های اقتصادی می‌پردازد، به این معنا که شمار درخوری از نظریه‌های پذیرفته‌شده‌ی اقتصادشناسی و حقایق آزمودنی را، که کتاب‌های پیشرفته «مسلم» و «بدیهی» فرض می‌کنند، به پرسش می‌کشد. شاید برای خواننده‌ی غیرمتخصص هولناک باشد که دعوت شود نظریه‌های تبلیغی «کارشناسان» را زیر سؤال ببرد و به حقایق آزموده شده که از سوی عرفای‌های عرصه‌ی اقتصادشناسی پذیرفته شده‌اند گمان بد برد، ولی به بعضی کنار گذاشتن این فرض که باور اکثر کارشناسان باید درست باشد، خواهیم دید که این کار در واقع بسیار آسان‌تر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد.

اکثر مسئله‌ها در این کتاب بررسی می‌کنم پاسخ ساده‌ای ندارند. به‌راستی، در بسیاری موارد نکته‌ی اصلی من این است که، برخلاف باوری که اقتصاددانان بازار آزاد می‌طلبند، پاسخ ساده‌ای برای مسئله‌ها وجود ندارد. در هر حال، اگر به این مسئله‌ها برخورد نکنیم، نخواهیم فهمید که جهان واقعاً بر چه پاشنه‌ای چرخد. اگر به چگونگی کار جهان پی نبریم، نمی‌توانیم از منافع‌مان دفاع کنیم. راه‌های باارزش‌تری که به‌عنوان شهروندان فعال عرصه‌ی اقتصاد می‌توان انجام داد جای خود دارد.